

**A Study of the Relationship between Micro and Judiciary and Its Outcomes in Ferdowsi's Political Thought in Shahnameh**

**Abstract**

Ferdowsi In Shahnameh has mentioned the various characteristics of worthy and ideal kings, the most important of which should be considered as rationality; Because this trait underlies the emergence of other behavioral characteristics such as justice and observance of justice in man. A look at the practical behavior of kings and other personalities present in the Shahnameh shows that the concepts of giving and wisdom should be considered as the main basis of their actions at different times. On this basis, in the present study, citing library sources and descriptive-analytical method, the role of wisdom in the justice of kings in the Shahnameh of Ferdowsi has been studied and explored. The results of the research show that Ferdowsi, by sanctifying wisdom, has legitimized the kings with this attribute and placed them among the Ahura (God) forces. In his view, justice is one of the actions that prevails in governments based on rationalism and the level of worldly and spiritual well-being of the people is directly related to the two concepts of reason and justice. The most important outcomes of justice and wisdom in macro-policies are: observance and protection of material and spiritual rights of subordinates; Rational approach to defeated groups in war; The favorable effect of wisdom and justice on the quality of the kingdom; The inverse relationship of wisdom with injustice; The wise judge and the affirmations of God; Increasing the level of welfare of the people.

**Keywords:** Ferdowsi, Shahnameh, wisdom, politics, justice.

**بررسی ارتباط خرد با دادگری و برآیندهای آن در اندیشه سیاسی فردوسی در شاهنامه**فریبا دانشور<sup>۱</sup>داریوش کاظمی<sup>۲</sup>مریم شایگان<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵

**چکیده**

فردوسی در شاهنامه به ویژگی‌های مختلف شاهان شایسته و آرمانی اشاره کرده است که مهم‌ترین آن را باید خردورزی دانست؛ زیرا این صفت زمینه‌ساز بروز و ظهور شاخصه‌های رفتاری دیگر از جمله دادگری و رعایت انصاف در آدمی است. نگاهی به سلوک عملی شاهان و دیگر شخصیت‌های حاضر در شاهنامه نشان از آن دارد که مفاهیم داد و خرد را باید به عنوان بن‌مایه اصلی کنش‌های آنان در برهه‌های مختلف در نظر گرفت. بر این پایه، در پژوهش حاضر با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، نقش خرد در عدالت‌پروری شاهان در شاهنامه فردوسی بررسی و کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فردوسی با مقدس جلوه دادن خرد، شاهان برخوردار از این صفت را مشروع و در زمره نیروهای اهورایی قرار داده است. از دید او، عدالت از جمله کنش‌هایی است که در حکومت‌های مبتنی بر خردگرایی رواج پیدا می‌کند و سطح رفاه دنیایی و معنوی مردم با دو مفهوم خرد و داد، بستگی مستقیم دارد. مهم‌ترین برآیندهای همراهی دادگری و خردمندی در سیاست‌های کلان عبارت است از: رعایت و حفظ حقوق مادی و معنوی زیردستان؛ برخورد منطقی با گروه‌های مغلوب در جنگ؛ تأثیر مطلوب خردمندی و دادگری بر کیفیت پادشاهی؛ ارتباط معکوس خردمندی با بی‌عدالتی؛ خردمند دادگر و تأییدات خداوندی؛ افزایش سطح رفاه مردم.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاهنامه، خرد، سیاست، عدالت.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران [faribadaneshvar.1400@gmail.com](mailto:faribadaneshvar.1400@gmail.com)<sup>۲</sup> استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران / نویسنده مسئول [d\\_kazemi@yahoo.com](mailto:d_kazemi@yahoo.com)<sup>۳</sup> استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران [maryamshayegan46@yahoo.com](mailto:maryamshayegan46@yahoo.com)

در فرهنگ ایرانی باستان، سیاست و پادشاهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که برای روایی بخشیدن به آن، مسائل دینی و ایدئولوژیک را با آن درآمیخته‌اند تا سیمایی معنوی و اهورایی از شاه، سیاست و پادشاهی ارائه دهند. بر این پایه، شاهی که بر اریکه قدرت تکیه می‌زند، باید مورد تأیید نیروهای اهورایی باشد و زمینه‌های دینی را در دوران زمامداری خود در لایه‌های گوناگون قدرت نمودار سازد. در غیر این صورت، از پادشاهی کنار زده می‌شود و نفوذ و قدرت خود را از دست می‌دهد.

در فرهنگ سیاسی ایران باستان، ویژگی‌های گوناگونی برای یک شاه آرمانی در نظر گرفته شده است. یکی از این شخصه‌های اخلاقی و رفتاری، تخلق پادشاه به خردمندی است؛ زیرا باور غالب به این صورت است که در صورت برخورداری از این صفت عالی می‌توان در امر کشورداری موفق عمل کرد و مردم را به سعادت دنیایی و اخروی رسانید. منتسب کردن خرد و خردمندی به اهورامزدا و ربط دادن جهل و بی‌خردی به اهریمن هم از این بابت است. «فلسفه زرتشتی، هستی یا آغاز جنبش و آفرینش را استوار بر تصمیم و آهنگ خداوند و به سخن درست‌تر، خواست و خرد اورمزد می‌داند که در زبان اوستایی نیز، خواست و خرد معنایی یگانه می‌یابند؛ زیرا واژه خرتهو (xrathhwa) در زبان باستانی ایران به معنای خواست و اراده و کام خداوندی و هم به معنای خرد ایزدی است». (ثاقب‌فر، ۱۳۷۷: ۱۲۰) بنابراین، خردورزی در فرهنگ ایرانی، جنبه‌ای قدسی و ورجاوند دارد و از سوی خداوند به انسان‌ها اعطا شده است: «آنگاه که از برای ما تو ای مزدا در آغاز جهان، دین آفریدی و از منش خویش خرد بخشیدی». (پورداوود، ۱۳۸۴: ۴۶۴) افزون بر این، آفرینش نوع بشر امری خردمندانه بوده و این موضوع در متون دینی ایران باستان آمده است: «هرمزد به مشی و مشیانه (نخستین انسان‌ها به باور ایرانیان باستان) گفت که شما را با برترین عقل سلیم آفریدم». (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۸۱) با این توضیحات، خرد ریشه در لایه‌های ژرف بافت دینی و فلسفی ایرانیان پیش از اسلام دارد.

گذشته از ریشه‌های دینی و ایدئولوژیک خرد، این پدیده در بستر جامعه ایرانی نیز نمود ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که باعث می‌شود بسترهای لازم برای افزایش کیفیت کشورداری فراهم شود و یکی از اصلی‌ترین بایسته‌های پادشاهی یعنی دادگری و عدالت‌ورزی به مرحله تحقق برسد و مردم مصداق‌ها و نموده‌های برآمده از عدالت را در زندگی روزمره خود حس و درک کنند.

طبیعتاً جامعه‌ای که مبتنی بر خردمندی اداره می‌شود، سیاست‌های کلان و خرد دقیق و کمال‌آفرینی را پیاده‌سازی می‌کند و احساس رضایت جمعی در میان طبقات مختلف جامعه گسترش می‌یابد.

### ۱-۱. بیان مسأله

شاهنامه فردوسی یکی از بزرگ‌ترین میراث‌های مکتوب انسان ایرانی محسوب می‌شود. در این اثر برجسته، هویت و کیستی ایرانیان بازنمایی شده و شاخصه‌های فکری، رفتاری و کلامی پیشینیان ما به زبان نظم و در ژانر حماسی تبیین شده است. فردوسی روایت اساطیری، پهلوانی و تاریخی ایرانیان باستان را به رشته نظم درآورده است تا به مخاطبان خود یادآور شود که از پیشینه فرهنگی و تمدنی غنی و پرباری برخوردار بوده‌اند. بنابراین، شاهنامه را باید پلی میان گذشته، حال و آینده ایرانیان به شمار آورد که هدف سراینده‌اش ارائه بازتعریفی از مقوله هویت و خویش‌شناسی برای ایرانیان است.

یکی از مسائل مهمی که در این اثر نمود دارد، بازنمایی شیوه کشورداری شاهان و نحوه اداره ایران‌شهر است. فردوسی با اشاره به الگوهای عینی و ملموس که ریشه در تاریخ دیرینه ایران‌زمین دارد، به صورت غیرمستقیم و کنایی، سلوک پادشاهی حاکمان زمان خود را به چالش می‌کشد و نقد می‌کند. گذشته از خاستگاه‌های دینی خردگرایی فردوسی، شرایط اجتماعی آن دوره نیز، در توجه شاعر به این مفهوم اثرگذار بوده است. «در تاریخ اجتماعی عصر سامانی ... کمتر نشانه‌ای از زورگویی‌های اجتماعی دوره غزنویان وجود دارد ...؛ در عصر ساهانی، اندیشه‌های فلسفی حاکم بر ذهن حکما و روشنفکران عصر تفکرات اومانیستی یا نزدیک به اومانیستی ... است». (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۹۳) فردوسی در سایه این آزادی‌های فکری، معیارهای گوناگونی را برای یک شاه آرمانی و حکومت مطلوب بازنمایی می‌کند و با بیان کاستی‌ها و نقاط قوت حکومت‌های ایران در دوره‌های گوناگون، درس‌هایی عملی و کاربردی را برای شاهان زمان خود و البته، زمامداران آینده شرح می‌دهد.

شکل‌گیری سیاست کلی حاکمیت بر اساس خردمندی از جمله راهکارهایی است که فردوسی در اثر خود ذکر می‌کند. خرد در جهان‌بینی شاعر از جایگاه والا و معنوی برخوردار است، به

طوری که «اغلب از خداوند به تعبیر خدای خرد یاد می‌کند» (بهار، ۱۳۷۴: ۱۵۸) و جالب آنکه در توصیف اهورامزدا، دو ویژگی داد و خرد را با یکدیگر ذکر می‌کند تا همراهی این دو مقوله را یادآور شود:

نخست آفرین کرد بر دادگر      کزو دید نیروی و فر و هنر  
خداوند هوش و زمان و مکان      خرد پروراند همی با روان  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۳:

(۵۹)

بسیاری بر این باورند که «کاربست عنصر خرد در شاهنامه موجب گردیده [است] که بسیاری از آن با عنوان خردنامه یاد کنند». (صفی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۹) با عنایت به جایگاه برتر این عنصر انسانی در شاهنامه، فردوسی تخلق شاهان به خردورزی را زمینه‌ساز ایجاد تحولات اجتماعی مطلوب می‌داند. یکی از مهم‌ترین برآیندهای سیاست خردمندان، گسترش مؤلفه‌های دادگرانه در کشور است. در این پژوهش، آراء فرزانه توس در ارتباط با آثار و نتایج مطلوب کاربست خرد در تعیین سیاست‌های راهبردی در سامانه پادشاهی ایران باستان بررسی و کاویده شده است. سؤالات اصلی تحقیق حاضر عبارت است از: الف) فردوسی درباره نقش خرد در گسترش دادگری در جامعه چه دیدگاهی دارد؟ ب) به‌کارگیری خرد در سیاست کلان کشور چه بازخوردهایی دارد؟ ج) در شاهنامه چه ارتباطی میان خردورزی و عدالت اجتماعی تبیین شده است؟

این تحقیق با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی پرداخته شده است. جامعه آماری تحقیق، شاهنامه فردوسی بوده و برای گردآوری داده‌ها از ابزار یادداشت‌برداری استفاده شده است. ساختار اصلی مقاله به این شکل است که ابتدا توضیحاتی در ارتباط با جایگاه خرد در فرهنگ سیاسی باستان ارائه می‌شود و در بخش اصلی پژوهش، ذیل عناوین «رعایت و حفظ حقوق مادی و معنوی زبردستان»، «برخورد منطقی با دگران‌دیشان و مخالفان»، «تأثیر مطلوب خردمندی و دادگری بر کیفیت پادشاهی»، «ارتباط معکوس خردمندی با بی‌عدالتی»، «خردمند دادگر و تأییدات خداوندی» و «افزایش سطح رفاه مردم»، تأثیرگذاری خرد و عدالت بر سیاست در شاهکار فرزانه توس بررسی و کنکاش می‌شود. همچنین، شیوه تحلیل‌ها به صورت استقرائی (جزء از کل) است.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون در پژوهش‌های مختلفی به جایگاه خرد در شاهنامه اشاره شده است. صرفی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای به مفهوم خرد و خاستگاه‌های آن در شاهنامه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تمدن‌های پیش از اسلام و اسلامی در شکل‌گیری تعاریف و مفاهیم مرتبط با خرد در شاهنامه مؤثر بوده است. خسروی و موسوی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به پیوند خردورزی و دین‌داری در شاهنامه اشاره کرده و این دو عنصر را بنیاد هویت ایرانی دانسته‌اند. وجدانی (۱۳۹۱) در پژوهش خود، خرد را در شاهنامه نقد کرده است. از دید نویسنده، فردوسی علاوه بر ستایش این عنصر از آسیب‌های تکیه صرف به آن نیز، سخن گفته که در بسیاری از پژوهش‌ها مغفول مانده است. دلپذیر و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای به مقایسه مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه پرداخته‌اند. نتیجه آنکه، خرد در دو اثر مذکور غیر از معنای اصلی، نیروی فهم و درک بخشی از نظام جامع دینی اورمزد است که خداوند از طریق آن، جهان را آفریده است و نگاهداری می‌کند. بنابراین همه نیکی‌ها و بدی‌ها بر پایه آن سنجیده می‌شود. عباس‌زاده (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به تقسیم قلمرو پادشاهی فریدون در شاهنامه بر اساس مؤلفه‌های احساسی یا منطقی پرداخته است. از دید نویسنده، نقش ارنواز (همسر فریدون و مادر ایراج) در واگذاری پادشاهی ایران به ایرج مؤثر بوده است. در نتیجه، نقش عاطفه در اتخاذ این تصمیم، اثرگذارتر بوده است. خسروی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به خرد و ابعاد آن در میان‌فرودهای شاهنامه اشاره کرده

و به این نتیجه رسیده‌اند که فردوسی به عمد و آگاهانه عنصر ضدحماسی خرد را در اثر خود ذکر کرده است.

در تمامی این تحقیقات، اشاره‌ای به کارکرد خرد در جهت‌دهی سیاست‌های کلی شاهان شاهنامه و گسترش دادگری و عدالت اجتماعی نشده است. این در حالی است که چنین موضوعی جایگاه پرتکرار و مهمی در شاهنامه و ساختار فکری فردوسی دارد. به این اعتبار، مقاله حاضر برای نخستین بار به این خلأ پژوهشی می‌پردازد و وجه جدیدی از خردورزی را در اثر مذکور آشکار می‌سازد.

## ۲. بحث اصلی

فردوسی در شاهنامه از مسائل گوناگونی سخن به میان آورده است. او صرفاً از جنگ و ستیز سخن نمی‌گوید، بلکه فلسفه زندگی را بر مبنای مفاهیم انسانی شرح می‌دهد. در چهارچوب‌های این نگرش، مصداق‌های معتبر و ارزشمند دینی و اعتقادی نمود دارد. به این معنا که فردوسی با رویکرد به فرهنگ دینی ایرانیان به بازنمایی زندگی شخصیت‌های مختلف در شاهنامه می‌پردازد و آراء خود را در حوزه سیاست و جامعه شرح می‌دهد. در این رابطه دو مقوله بنیادی «خرد» و «دادگری» نقش مهمی دارند؛ زیرا در قاموس فرهنگ دینی ایرانیان باستان از نشانه‌های اهورایی به حساب می‌آیند و در متون دینی برجای مانده از دوران باستان، بارها بر رعایت این دو مقوله تأکید شده است. در یک نگاه کلی، «لازمه‌ها و نشانه‌های خرد از نظر فردوسی عبارتند از: ۱. پرهیز و کناره‌گیری از بدی ۲. مدارا و بردباری ۳. تواضع و فروتنی ۴. جویای دلدایی بودن ۵. درک قانونمندی هستی و غم نخوردن ۶. روشن‌بینی ۷. دادگری و بخشندگی ۸. خوش‌گفتاری و دلیری». (صرفی، ۱۳۸۳: ۸۰) بنابراین، آدمی چه در گفتار و چه در کردار و اندیشه باید خردورزی را سرلوحه امور قرار دهد و بر اساس آن عمل کند. «خرد در شاهنامه اعم از عقل نظری و عملی است» (صفا، ۱۳۶۳: ۲۵۸) و تمامی ابعاد زندگی بشری را دربر می‌گیرد. خردورزیدن از این جهت دارای اهمیت است که بسترهای لازم را برای بروز صفات اخلاقی و انسانی دیگر در آدمی فراهم می‌کند. از جمله این صفات، تمایل به عدالت‌ورزی است که پیوند میان این دو مفهوم عمیق انسانی، شکل‌گیری جامعه‌ای منسجم، پویا و اخلاق‌محور است. در ادامه به تأثیر خرد و عدالت بر سیاست کلان ایرانیان باستان در شاهنامه فردوسی اشاره می‌شود.

## ۱-۲. رعایت و حفظ حقوق مادی و معنوی زبردستان

در شاهنامه فردوسی، خردمند ویژگی‌های بسیاری دارد. از جمله اینکه به مال دیگران چشم‌داشتی ندارد و طرح و برنامه‌ای برای غصب آن در ذهن نمی‌پروراند. این رویکرد و پیش‌انگاره مقدمه‌ای مهم برای تبیین این اصل اخلاقی است که مصادره اموال و دارایی دیگران، امری غیرعقلانی و ناعادلانه است؛ زیرا اموال افراد به عنوان حریم خصوصی مورد تجاوز قرار می‌گیرد و نوعی بی‌عدالتی روی می‌دهد. این را می‌توان در سیاست‌های کلی شاهان و پهلوانان ایرانی مشاهده کرد. فردوسی هم بر چنین اصلی از زبان شخصیت‌های داستان‌ها تأکید کرده و این مقوله را دارای زمینه‌ای منطقی و عقلانی دانسته است.

خرد را سوی روشنی ره کنیم  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۲:

(۳۹۴)

به مال کسان از بنه ننگرد  
(همان، ج ۳:

(۴۵۲)

ز چیز کسان دست کوتاه کنیم

هر آن کس که دارد روانش خرد



همان‌طور که بیان گردید، این رفتار در سیره عملی شاهان ایرانی دیده می‌شود. برای نمونه، فردوسی درباره اردشیر بابکان می‌گوید که او اهل داد و فرهنگ بوده و همواره با نیکویی همراهی می‌کرده است. شاعر بر دو ویژگی مهم شاه تأکید می‌کند که مهرورزی و دادگری است. بر اساس این دو صفت والای انسانی، اردشیر بابکان تلاش ویژه‌ای را برای ترویج نیکویی انجام داده و با پایه‌گذاری آیین‌های بجا عدالت و مهر را در سراسر قلمرو ساسانی به عنوان حقوق انسانی فراگیر کرده است.

کنون بشنو از داد و فرهنگ اوی	ز نیکی به هر جای آهنگ اوی
ز فر و هنرمندی اردشیر	سخن بشنو و یک به یک یاد گیر
بکوشید و آیین نیکو نهاد	بگسترد بر هر کسی مهر و داد

(همان:

(۱۷۲)

بررسی منش بهرام گور در شاهنامه نیز، مخاطبان را به این باور می‌رساند که یکی از دغدغه‌های شاه ساسانی تأمین حقوق افراد بوده است. او به نیروهای خود نهیب می‌زند که هرگز موجب آزار درویش و نیازمند نشوند. شاید بتوان این‌گونه برداشت کرد که بهرام گور به لشکریان صاحب قدرت خود فرمان می‌دهد تا در کنش‌های اجتماعی خود به گونه‌ای عمل نکنند که حقی از انسانی ضایع شود و بی‌عدالتی روی دهد. در این رابطه انسان فقیر و غنی برای او تفاوتی ندارد و دادگری برای همه اعضای جامعه قابل اجراست.

زدی بانگ کای نامداران جنگ	هر آن‌کس که دارد دل و نام و ننگ
نباید که بر هیچ درویش رنج	رسد گر بران‌کش بود نام و گنج

(همان:

(۱۷۵)

دعوت انوشیروان از مردم ستمدیده برای دادخواهی در آغاز پادشاهی اش، نوعی رفتار نمادین است که شاه از خود نشان می‌دهد تا از همان ابتدا بر اصل عدالت تأکید کند. او خود را ملزم به رعایت حقوق مردمی می‌داند که بر آنان حکمرانی می‌کند. شنیدن اعتراض مردم و تلاش برای جبران خسارت‌هایی که خواسته یا ناخواسته به آنها وارد شده است، یکی از اقدامات هوشمندانه شاه نو به حساب می‌آید؛ زیرا او با تأکید بر رعایت حقوق انسانی و دادگری در نخستین روز پادشاهی اش، سویه‌های اصلی کشورداری خود را مشخص می‌کند و با جلب رضایت مردم، پایه‌های حکومت خود را استوار می‌سازد. بنابراین، انوشیروان به خوبی دریافته بود که مردم‌داری و عدالت‌محوری در بقا و مانایی پادشاهی او اثری مطلوب و مستقیم دارد. البته، این منش و سیاست تنها مخصوص به او نیست و در سیره عملی غالب شاهان ایرانی دیده می‌شود.

خروشی برآمد ز درگاه شاه      که هرکس که جوی سوی داد راه  
بیاید به درگاه نوشین‌روان      لب شاه خندان و دولت جوان  
(همان، ج ۷: ۲۸۵)

انوشیروان که با صفت «دادگر» در تاریخ ایران باستان شناخته می‌شود، به نگهبانان و حاجبان دستور می‌دهد در هیچ شرایطی مانع حضور مردم در دربار جهت تظلم‌خواهی نشوند. این فرمان بدان معناست که شاه با حذف فاصله طبقاتی میان خود و عوام درصدد اجرای عدالت در سراسر شاهنشاهی ساسانی است. او شنیدن درخواست مردم را عاملی برای حکمرانی بهتر و برطرف کردن کاستی‌های دولت خود می‌داند.

هر آن کس که آید به روز و به شب      ز گفتار بسته مدارید لب  
اگر می‌گساریم با انجمن      گر آهسته باشیم با رای‌زن  
به چوگان و بر دشت نخچیرگاه      بر ما شما را گشاده‌ست راه  
به خواب و به بیداری و رنج و ناز      ازین بارگه کس مگردید باز  
(همان)

(۲۸۷)

شاه برای تبیین اهمیت جایگاه مردم در ساختار سیاسی حکومت خود به این نکته اشاره می‌کند که شادی و رضایت او زمانی رقم می‌خورد که ستمدیدگان به حق خود دست یابند و دولت زمینه‌ای را برای کاستن از رنج مظلومان فراهم کند. بنابراین، شاه دغدغه رعایت حقوق انسانی و اجرای دادگری را در سر دارد و بر اساس آن، خطمشی حکومتش را تبیین می‌کند. او باور دارد که برای فراگیری دادگری در لایه‌های زیرین جامعه، طبقات حاکم باید این اصل را رعایت کنند و نهادهای صاحب قدرت و نفوذ به عنوان پایه‌گذاران عدالت شناخته شوند، نه آنکه خودشان به صورت ناعادلانه و غیرمنصفانه در حق مردم جفا روا دارند. به این اعتبار، از دید فردوسی توسی، نهادینه شدن عدالت در سطوح مختلف جامعه فرآیندی است که از بالا به پایین سیر می‌کند.

بدانگه شود شاد و روشن دلم	که رنج ستمدیدگان بگسلم ...
مبادا که از کارداران من	گر از لشکر و پیشکاران من
نخسبد کسی با دلی دردمند	که از درد او بر من آید گزند
	(همان:

(۲۹۱)

## ۲-۲. برخورد منطقی با گروه‌های مغلوب در جنگ

در شاهنامه بر رعایت حقوق انسانی مغلوبان در جنگ تأکید شده است. اگرچه در برهه‌هایی شاهد کشتار اسیران بوده‌ایم، اما سیاست کلی بر تسامح و رواداری با اسراء جنگی صراحت دارد. مصداق‌های این فرهنگ را می‌توان در دوره‌های مختلف در شاهنامه فردوسی مشاهده کرد. این امر نشان می‌دهد که شاهان ایرانی و شخصیت‌های منتسب به دربار توجه ویژه‌ای به رعایت اصلی عدالت در مواجهه با مخالفان و دشمنان داشته‌اند و گستره این مقوله صرفاً محدود به نیروهای خودی نبوده و بیگانگان را دربر می‌گرفته است. در ژرف‌ساخت این رویکرد، نوعی خردگرایی و منطق انسانی وجود دارد. شاهان ایرانی که تعیین‌کننده سیاست‌های کلان در مواقع گوناگون از جمله نبردهای خارجی بودند، دو اصل خردورزی و دادگری را سرلوحه امور قرار می‌دادند تا لشکریان ایرانی از انگیزه‌های دینی و مینوی خود دور نشوند و بی‌عدالتی حتی در حق دشمنان انجام نشود. بنابراین، عدالت‌محوری در سیاست‌های منطقی ایرانیان دوسویه بوده است.

در شاهنامه می‌خوانیم که پس از شکست تورانیان از ایران، بسیاری از جنگجویان آنها گرفتار می‌شوند. کی‌کاووس این گروه را به دست سیاوش می‌سپرد تا اعدام شوند. سیاوش این درخواست پدر را خلاف‌آمد دادگری و خردورزی می‌داند. او پس از دستور کی‌کاووس، چالش اخلاقی مهمی را پشت‌سر می‌گذارد و در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که رعایت حقوق انسانی در اولویت قرار دارد. از این‌رو، از فرمان پدر سر باز می‌زند؛ زیرا آن را در راستای اهداف اهورایی نمی‌داند. سیاوش به عنوان شخصیتی که نسبت به اخلاق و دین تعهد دارد، با تکیه بر استدلال‌های منطقی و عدالت‌بنیاد از کستن ایران تورانی امتناع می‌ورزد و فرمان خداوند را بر دستور شاه (پدر) برتری می‌بخشد.

همی گفت صد مرد ترک و سوار	ز خویشان شاهی چنین نامدار
همه نیک‌خواه و همه بی‌گناه	اگرشان فرستم به نزدیک شاه
نپرسد نه اندیشد از کارشان	همان گه کند زنده بر دارشان
به نزدیک یزدان چه پوزش برم	بد آید ز کار پدر بر سرم
ور ایدونک جنگ آورم بی‌گناه	چنان خیره با شاه توران سپاه
جهاندار نپسندد این بد ز من	گشایند بر من زبان انجمن
چه باید همی خیره خون ریختن	چنین دل به کین اندر آویختن
همی سر ز یردان نباید کشید	فراوان نکوهش نباید شنید
دو گیتی همی برد خواهد ز من	بمانم به کام دل اهرمن ...
بدین‌گونه پیمان که من کرده‌ام	به یزدان و سوگندها خورده‌ام
اگر سر بگردانم از راستی	فراز آید از هر سویی کاستی

(همان، ج ۳: ۶۸-)

(۶۷)

بهرام گور نیز، در برخورد با دشمنان شکست‌خورده از روی عدالت برخورد می‌کند. او به سپاهیان خود توصیه می‌کند تا در نبردهای خود، هرگز به دشمنی که تسلیم شده و پناه می‌خواهد، حمله نکنند و او را به قتل نرسانند. در این حکم، نوعی کرامت انسانی و شأن بخشیدن به افراد فارغ از مرزبندی‌های سیاسی دیده می‌شود. بهرام در سیاست جنگی خود، عدالت انسانی را مورد نظر قرار می‌دهد و پیروزی در جنگ به هر قیمتی را نمی‌پذیرد. در این

گفتمان، انسان به حکم عقل و منطق دارای ارزش دانسته شده است و به تبع این نگرش، اجرای عدالت در حق او و رای مرزبندی‌های معمول اعمال می‌شود.

چو خواهد ز دشمن کسی زینهار  
تو زنهاده باش و کینه مدار  
چو تو پشت دشمن بینی به چیز  
متاز و مپرداز هم جای نیز  
(همان: ۱۷۷-)

(۱۷۶)

### ۲-۳. تأثیر مطلوب خردمندی و دادگری بر کیفیت پادشاهی

در مینوی خرد، از خردورزی به عنوان برترین عنصر جهت به دست آوردن بخت و فر مینوی یاد شده است. (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۲۲) بنابراین، کسانی که خود را از اندیشیه و تفکر محروم نمی‌کنند، از دید شخصیتی تعالی می‌یابند. به عبارت دیگر، تقدس و تعالی شخصیت‌ها به این امر بستگی دارد که از خردمندی بهره‌برداری کنند. این موضوع در شاهنامه نیز، بازنمایی و تبیین شده است. بر این پایه، شاهانی که از عنصر خرد در تعیین سیاست‌های خود استفاده می‌کنند، موفقیت چشم‌گیرتری دارند. آنان به واسطه بهره‌مندی از ظرفیت‌های خرد و اندیشه سلیم، دادگری را راهی برای ارتقا کیفیت کشورداری خود تشخیص می‌دهند و بر اساس مؤلفه‌های درستی که برآمده از خرد است، تصمیمات مهمی را اتخاذ می‌کنند. طبق نظر فردوسی، شاهانی که آمیزه‌ای از خرد و داد را در زمان زمامداری خود به کار می‌گیرند، در دو سرا شادمان خواهند بود. به بیان دیگر، شادی تن و جان شاه به این مقوله مرتبط است که با مردم از روی خرد و داد برخورد نماید. در این صورت، نوعی خودبستگی در شخصیت شاه پدید می‌آید و او را نسبت به دیگران بی‌نیاز می‌کند. همچنین، تنگناهایی که برخی از حاکمان در برهه‌های مختلف با آن مواجه می‌شوند، در طول کشورداری شاهان خردمند و عادل به ندرت روی می‌دهد.

که هرکس که در شاهی او داد داد شود در دو گیتی ز کردار شاد  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۲:

(۱۲۴)

کجا پادشاه دادگر بود و بس نیازش نیامد به فریادرس  
(همان:

(۱۵۶)

چنین داد پاسخ که داد و خرد تن پادشا را همی پرورد  
(همان:

(۲۷۰)

که ما تاج داری به سر برده‌ایم به داد و خرد رای پرورده‌ایم  
(همان، ج ۳:

(۵۵)

در ساختن فکری فرزانه توسی، پادشاه زمانی کفایت و مشروعیت لازم را برای رسیدن به قدرت و تداوم دادن به آن کسب می‌کند که اصل خرد و داد را رعایت کند و آن را در کلیت حاکمیت خود مورد نظر قرار دهد. به عبارت دیگر، زمانی که خردمندی و دادورزی به عنوان جریان سیال در سراسر کشورداری پادشاهان نمود پیدا کند، مشروعیت آنان تأیید می‌شود. «به عقیده فردوسی، مشروعیت فرمانروایی تا هنگامی است که پادشاه و کارگزارانش با داد و خرد و مردم‌دوستی حکومت می‌کنند و موجبات آسایش مردم و شادی دل‌های آنان را فراهم می‌آورند و مردم از آنان خشنودند». (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۱۵) بر این پایه، خرد به مثابه پاسدار و نگاهبانی است که شاه را از خطرات حفظ می‌کند و او را در امر کشورداری یاری می‌دهد. زمانی که خرد در تار و پود وجود شاهان نهادینه می‌شود، برآیند آن، آراسته شدن جهان و ارتقاء سطح کشورداری آن شاهان خواهد بود.

خرد بی گمان پاسدار وی است  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۲:

(۱۹۵)

که داد و خرد باشدش تار و پود  
(همان:

(۴۱۳)

چنان دان که گیتی بیاراستی  
(همان، ج ۳:

(۱۵۴)

در بخشش او را چو آرایش است  
(همان:

(۵۰۹)

و گر شاه با داد و فرخ پی است

ز ما باد بر جان آن کس درود

اگر پیشه دارد دلت راستی

ستون خرد، داد و بخشایش است

#### ۲-۴. ارتباط معکوس خردمندی با بی‌عدالتی

فردوسی باور دارد که «دو مفهوم عدالت و خرد ... در یکدیگر هم‌بسته می‌شوند. این دو مفهوم شاهنامه در شخص شاه و رایزن او مجسم می‌شود. شاه، تجسم داد و رایزن او مظهر خرد است». (دوفوشه‌کور، ۱۳۷۴: ۱۵) بنابراین، شاهی که اهل اندیشه و خردورزی باشد، عدالت یکی از شاخصه‌های اصلی حکومت او به حساب می‌آید. در برابر، کسانی که از اصل خرد دور می‌شوند، از دادگری پرهیز می‌کنند و مرتکب اشتباهاتی می‌شوند که لایه‌های مختلف اجتماعی را نشانه می‌گیرد. در ساختار فکری فردوسی، هیچ مرز و تمایزی میان خرد و داد وجود ندارد. ایجاد خلل در هر کدام از این مفاهیم به معنای بروز نقصان در مفهوم دیگر است. طبیعتاً شاهی که نه از خردمندی و نه از دادگری بهره‌مند باشد، در نگاه بزرگان و محتشمان، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. در برابر، شاهی که متخلق به این دو صفت برجسته باشد، در تشخیص نیک و بد موفق بوده و زبردستان از کشورداری او ابراز رضایت می‌کنند و نام نیک از خویش به یادگار می‌گذارد، اما شاه بی‌خرد و بیدادگر ضمن آنکه باعث مرگ خود خواهد شد، نفرین همیشگی مردم با او همراه می‌شود. بر این پایه، تخلق یا عدم تخلق به خردورزی و عدالت، ممیزه‌ای بارز برای تعیین نیک‌نامی یا بدنامی افراد محسوب می‌شود.

- مگر رام گردد بدین کی قباد  
سر مرد بخرد نگردد ز داد  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱:  
(۷۱)
- همان شاه بیدادگر در جهان  
نکوهیده باشد به نزد مهان  
(همان، ج ۲:  
(۱۲۴)
- بداند بد و نیک مرد خرد  
بکوشد به داد و بیچد ز بد  
(همان:  
(۴۱۲)
- اگر یافتندی سوی داد راه  
نکردی ستم خود خردمند شاه  
(همان، ج ۳:  
(۸۵)
- مسیح پیمبر چنین کرد یاد  
که بیچد خرد چون بیچی ز داد  
(همان:  
(۸۶)
- تن خویش را شاه بیدادگر  
جز از گور و نفرین نیارد به سر  
(همان:  
(۱۵۴)

## ۲-۵. خردمند دادگر و تأییدات خداوندی

سامانه پادشاهی در فرهنگ ایران باستان، صرفاً امری سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه با مسال دینی و مینوی هم پیوند خورده است. شاهان رسیدن به این جایگاه را منوط به تأییدات خداوندی می دانند. بنابراین، آنها برای خود جایگاه و مرتبه‌ای قدسی قائل هستند و بر اساس این پیش‌انگاره ایدئولوژیک رفتار می کنند. دیگران نیز، باید مقام پادشاهی را به عنوان مصداقی الهی در نظر داشته باشند و فرمانبرداری از شاه را در حکم پیروی از خداوند به حساب آورند. در شاهنامه بارها به این موضوع اشاره شده و در بخش‌های مختلفی، ارتباط میان نهاد دین و حکومت تصریح گردیده است. «فردوسی در آغاز پادشاهی کی خسرو کمال انسان را وقتی میسر می داند که علاوه بر سه پیرایه هنر، نژاد و گوهر به زیور و خرد نیز آراسته باشد و در واقع با



وجود عنصر خرد است که مراتب کمال کامل می‌شود». (رضایی دشت‌ارژنه، ۱۳۹۲: ۲۶)  
 بنابراین، برای رسیدن به کمال انسانی باید خرد را سرلوحه زندگی قرار داد و از حضور آن  
 غفلت نوزید؛ زیرا «خرد نیرویی است در وجود انسان که خوبی و بدی و نقص و کمال اشیاء را  
 درک می‌کند». (صلیبا، ۱۳۶۶: ۴۷۲)

در نگاه فردوسی، شاهانی که اهل خرد باشند، هرگز از توجه به خواسته‌های ایزدی و اجرای آن  
 در امر کشورداری غافل نمی‌شوند. طبق این رویکرد، فردوسی خواهان پیوند دین و سیاست  
 شده و آن را امری الهی و هم‌داستان با قوه تعقل و اندیشه‌ورزی دانسته است. پادشاه به عنوان  
 برترین مقام سیاسی، باید اهداف الهی را در امر کشورداری رعایت کند. در صورتی که این اصل  
 رعایت نشود، پیامدهای ناگواری برای شخص شاه روی می‌دهد که خلع از قدرت و مرگ از آن  
 جمله است. در مجموع، فردوسی حکومتی را قابل اعتنا و معتبر می‌شمارد که زمامداران آن از  
 چهار اصل بنیادی عدول نکنند. این چهار اصل عبارتند از: اطاعت ایزدی، خردمندی، دادگری و  
 مهرورزی.

به منشور آن دادگر بنگرد  
 (فردوسی، ۱۳۶۶،

ج ۳: ۱۴)

کسی سوی خاک سیه بنگرد  
 چو آید به فرمان یزدان برون

(همان: ۸۰)

بدان تا هر آن کس که دارد خرد

وگر جز به داد و به مهر و خرد

بران تیره خاکش بریزند خون

یکی از خویشتکاری‌های مهم شاهان، ارتقاء سطح رفاه مردمی است که بر آنان حکومت می‌کند. آنان با عنایت به جایگاه مینوی و الهی که برای خود در نظر گرفته‌اند، موظف به رعایت برخی اصول، از جمله بهبود زندگی مردم هستند. در فرهنگ دینی ایرانیان باستان، ارتباط مستقیمی میان خرد و کیفیت بالای زندگی و بهره‌مندی از امکانات رفاهی وجود دارد. «کسی که پایبند خرد است، می‌داند که خرد چشم جان و راهنمای آدمی است. تا خرد انسان برجاست، او را به کار و کوشش رهنمون است.» (رضا، ۱۳۷۴: ۳۲۸) در سایه این رهنمونی‌هاست که آدمی می‌آموزد تا از راه‌های مختلف، حیات این جهانی خود را بهبود بخشد و با کیفیت مطلوب‌تری زندگی کند.

در شاهنامه فردوسی به سیره عملی بسیری از شاهان اشاره شده است که با اقدامات بخردانه و منطبق بر دادگری خود، زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای بهتر کردن سطح زندگی فراهم کردند. در این بین، می‌توان به تلاش بهرام گور برای خانه‌دار کردن نیازمندان اشاره کرد که درخور تأمل و ستایش است. او گروهی را متشکل از شخصیت‌های دینی و دانشمند را به بخش‌های مختلف کشور می‌فرستد تا با شناسایی افراد درمانده و بی‌خانه، شرایطی را فراهم کنند تا آنها صاحب مسکن شوند. همراهی موبدان و بخردان در به انجام رساندن این مهم، نشان از پیوند عمیق دین و خرد با یکدیگر دارد. شاعر به صورت تلویحی بیان می‌دارد که همبستگی این دو مقوله در رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و تسریع روند کارهای مطلوب، اثری عینی و مشهود دارد. فردوسی یکی از انگیزه‌های بهرام گور از پیاده‌سازی چنین طرح و برنامه‌ای را جلب رضایت مردم و همراهی آنان با حاکمیت می‌داند. بنابراین، شاه بهرام با شناسایی دقیق نیازهای مردم و کاستی‌های اجتماعی در گام اول و تلاش برای حل و رفع آن در گام دوم، با اقدامی بخردانه ضمن آنکه عدالت اجتماعی را سرلوحه امر شوررداری قرار داده است، حمایت مردمی را که در گستره قلمرو او زندگی می‌کنند، به دست آورده است.

به هر سو فرستاد پس موبدان  
بدان تا کسی را که بی‌خانه بود  
خورش ساخت با جایگاه نشست

بی‌آزار و بیداردل بخردان  
نبودش نوا، بخت بیگانه بود  
همان تا فراوان شود زیردست  
(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۶:

(۱۷۸)

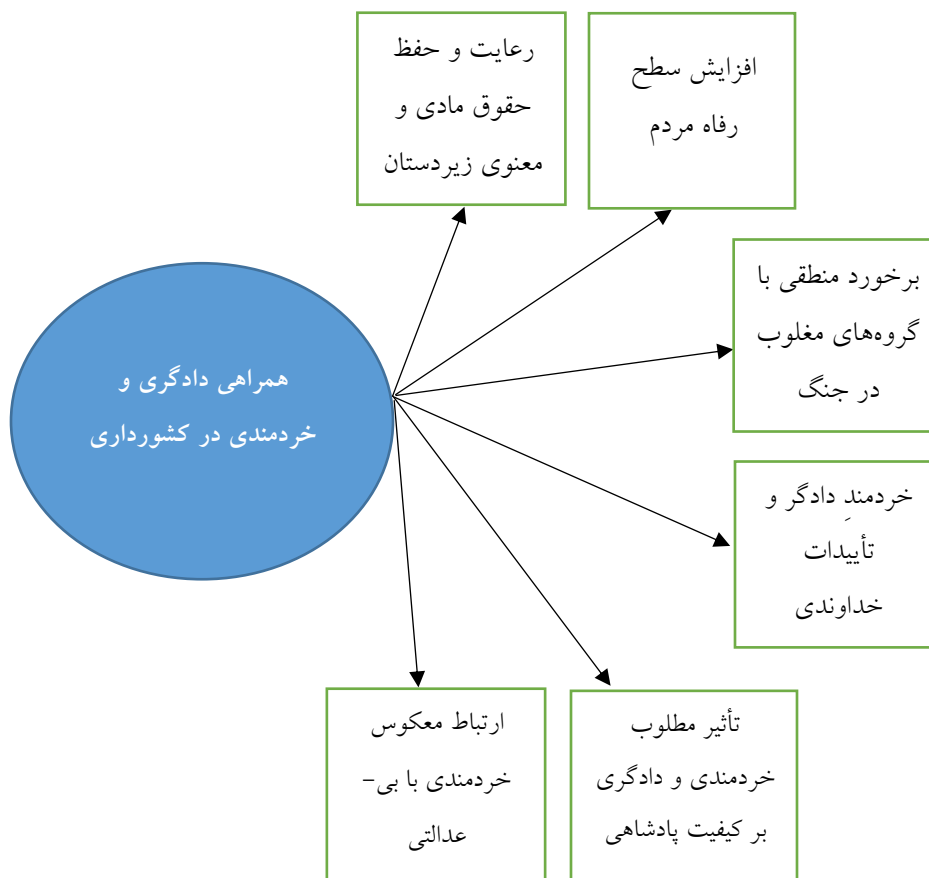
اردشیر ساسانی هم در زمان کشورداری خود به ارتباط میان عدالت‌پروری با رضایت مردمی پی برده بود. در زمان او، اقتدار ایرانیان به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرده بود و ایران به عنوان یک ابرقدرت در عرصه‌های مختلف در سطح جهان مطرح شده بود. شرایط اقتصادی و مالی مردم در حال رشد و تعالی بوده و بسیاری از دغدغه‌های مردمی کاهش پیدا کرده بود. او در سایه اقدامات بخردانه خود، سیاست کلی کشور را به گونه‌ای رقم زده بود که شدت آسیب‌های اجتماعی مهار شود و تنزل پیدا کند. از جمله اقدامات برجسته او که نشان از هوشمندی و ذکاوت وی دارد، توجه به آبادانی بخش‌های ویران کشور و انجام اصلاحات اقتصادی گسترده به سود مردم بوده است. در زمان او، تنگدستی و نداری به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش پیدا کرد و از میران مالیات‌ها کاسته و بودجه‌های کلانی برای تقویت قدرت نظامی ایران در نظر گرفته شد. در سایه این کنش‌های بخردانه بود که کیفیت زندگی و سطح رفاه ایرانیان رشد مناسبی یافت.

نگه کن به تدبیر آزادمرد  
فرستاده بودی به گرد جهان  
که جایی که بودی زمین خراب  
خراج اندر آن بوم برداشتی  
گر ایدون که دهقان بدی تنگدست  
بدادی ز گنج آلت و چارپای

که در نیک‌نامی چه بنیاد کرد  
خردمند و بیدار کارآگهان  
وگر تنگ بودی به رود اندر آب  
زمین کسان خوار نگذاشتی  
سوی نیستی گشته کارش ز هست  
نماندی که پایش برفتی ز جای  
(همان، ج ۷:

(۱۷۹)

نمودار ۱. برآیند همراهی دادگری و خردمندی در کشورداری از دید فردوسی در شاهنامه



## . نتیجه گیری

در این پژوهش، ارتباط میان خردمندی و عدالت‌پروری و نتایج این ملازمت در سیاست‌های کلان کشور در شاهنامه فردوسی بازخوانی شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که فرزانه توس در شش محور اصلی به تبیین این مقوله پرداخته است که عبارتند از:

**رعایت و حفظ حقوق مادی و معنوی زیردستان:** فردوسی باور دارد که روند فراگیری عدالت در لایه‌های مختلف جامعه از بالا به پایین است. به این معنا که هرگاه طبقات حاکم بر مردم با رعایت اصول اخلاقی خود را ملزم به تأمین حقوق اساسی شهروندان دانستند، دادگری در میان مردم زیردست به عنوان یک مفهوم بنیادی پذیرفته و درک می‌شود.

**برخورد منطقی با گروه‌های مغلوب در جنگ:** در ساختار سیاست شاهان ایرانی، عدالت‌پروری مفهومی عقلانی است و کلیت نظام انسانی را دربر می‌گیرد و پدیده‌ای منحصر به ایرانیان نیست. بر این پایه، شاهد رفتارهای منطقی و انسان‌دوستانه از جانب غالب شاهان ایران‌شهر در برخورد با دشمنان شکست‌خورده هستیم. آنها در مواجهه با نیروهای بیگانه هم، بر رعایت دادگری تأکید دارند و این کنش را با مسائل عقلانی و دینی مرتبط می‌دانند.

**تأثیر مطلوب خردمندی و دادگری بر کیفیت پادشاهی:** بازنمایی سیره عملی شاهان در شاهنامه نشان می‌دهد که هرگاه دو مفهوم خردورزی و دادگری در سطوح بالایی سیاست‌های کشور به کار گرفته شده است، شاهد بهبود فرآیند پادشاهی بوده‌ایم. طبیعتاً در این شرایط، نوعی خودبسندگی در شخصیت شاه پدید می‌آید و شخص شاه و مردم از این رشد و تعالی بهره‌مند می‌شوند.

ارتباط معکوس خردمندی با بی‌عدالتی: از دید فردوسی، شاهی که بی‌بهره از دو نیروی «خرد» و «داد» باشد، حرمت و شوکت خود را در میان گزیدگان جامعه از دست می‌دهد و این به معنای سست شدن پایه‌های حکومت اوست. همچنین، میان خردمندی و بیدادگری ارتباطی معکوس برقرار است.

**خردمند دادگر و تأییدات خداوندی:** در نگاه فردوسی، سامانه پادشاهی و سیاست کلان کشور با مسائل دینی و ایدئولوژیک گره خورده است. بر اساس این پیش‌انگاره، شاهان خردگرا به هیچ‌روی از توجه به فرمان‌های ایزدی و اجرای آن در امر کشورداری غافل نمی‌شوند و مقام شاهی را امری الهی می‌دانند. از این‌رو، باید نسبت به کنش‌های خود در نگاه ایزدی پاسخگو باشند.

**افزایش سطح رفاه مردم:** تکیه و تأکید شاهان بر دادگری و خردورزی باعث بهبود سطح اقتصادی زندگی مردم می‌شود. برای نمونه، بهرام گور و اردشیر ساسانی گروه‌هایی را برای شناسایی افراد بی‌خانمان بسیج کرده بودند تا با رفع این مشکل و مشکلاتی از این دست، ضمن جلب رضایت مردم، زمینه‌های پایایی حکومت خود را ارتقا بخشند. همراهی نیروهای مذهبی و متخصص در این رابطه درخور توجه است و سویه‌های کلی و کلان سیاست شاهانی ایرانی را که مبتنی بر پیوند سیاست با دین است، آشکار می‌سازد.

## منابع و مأخذ

۱- بهار، مهرداد، (۱۳۷۴)، **جستاری چند در فرهنگ ایران**، چاپ دوم، تهران: فکر روز.

- ۲- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۸۴)، گات‌ها، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- ۳- ثاقب‌فر، مرتضی، (۱۳۷۷)، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران: معین.
- ۴- خسروی، اشرف و موسوی، کاظم، (۱۳۸۷)، «خردورزی و دین‌داری، اساس هویت ایرانی در شاهنامه»، فصلنامه کاوش‌نامه، سال ۹، شماره ۱۶، صص ۹۹-۱۲۷.
- ۵- خسروی، خدیجه و خالقی‌مطلق، جلال و ایمانی، جلال، (۱۳۹۹)، «خرد و ابعاد آن در میان فزودهای شاهنامه فردوسی»، مجله بهار ادب، سال ۱۳، شماره ۸، صص ۶۹-۸۴.
- ۶- دلپذیر، زهرا و بهنام‌فر، محمد و راشد‌محصل، محمدرضا، (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی مفهوم خرد در اندرزهای دینکرد ششم و شاهنامه فردوسی»، مجله متن‌شناسی ادب فارسی، سال ۵۳، شماره ۳۶، صص ۳۷-۵۵.
- ۷- دوفوشه‌کور، شارل هانری، (۱۳۷۴)، تن پهلوان و روان خردمند، ویراسته شاهرخ مسکوب، تهران: طرح نو.
- ۸- رضا، فضل‌الله، (۱۳۷۴)، پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۹- رضایی‌دشت‌ارژنه، محمود، (۱۳۹۲)، شکوه خرد در شاهنامه فردوسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۰- ریاحی، محمدامین، (۱۳۷۵)، فردوسی، تهران: طرح نو.
- ۱۱- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن.

- ۱۲- صرفی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، «مفهوم خرد و خاستگاه‌های آن در شاهنامه فردوسی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال ۳، شماره ۵، صص ۹۱-۶۵.
- ۱۳- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- صفی‌نیا، نصرت، (۱۳۸۷)، *خردگرایی در شاهنامه فردوسی*، تهران: واژه‌آرا.
- ۱۵- صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت.



- ۱۶- عباس زاده، خداویردی، (۱۳۹۸)، «تقسیم قلمرو پادشاهی فریدون در شاهنامه؛ احساسی و انفعالی یا منطقی و عقلانی»، مجله بهارستان سخن، سال ۱۶، شماره ۴۴، صص ۱۷۴-۱۶۱.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، نیویورک: مزدا.
- ۱۸- فرنبغ دادگی، (۱۳۸۵)، بندهش، به کوشش مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: توس.
- ۱۹- مینوی خرد، (۱۳۸۰)، ترجمه احمد تفضلی، چاپ سوم، تهران: توس.
- ۲۰- وجدانی، فریده، (۱۳۹۱)، «نقد خرد در شاهنامه»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۵۴-۴۱.